

تأثیر وزن شعر فارسی بر اشعار عربی میرداماد

علی اصغر قهرمانی مقبل*

استادیار دانشگاه خلیج فارس - بوشهر

سید حسین مرعشی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه قدیس یوسف - بیروت

چکیده

با روی کار آمدن شاه عباس صفوی و مهاجرت گسترده‌ی عالمان شیعه از لبنان (جبل عامل و بقاع) و بحرین به ایران نهضت ادبی زبان عربی در کشور احیا شد که پیشگامان آن همین مهاجران تازه وارد بودند. رکن دیگر این نهضت ایرانیانی بودند که زبان عربی را از این فقیهان فراگرفتند. از جمله‌ی این افراد میرداماد فیلسوف و فقیه معروف است. او علاوه بر آثار فلسفی، اشعاری به فارسی و عربی از خود بر جای گذاشته است. وی با آنکه نوه‌ی دختری محقق کرکی، عالم لبنانی مقیم ایران، است، ولی در ساختار موسیقایی اشعار عربی خود به شدت متأثر از شعر فارسی بوده است، به گونه‌ای که هم در انتخاب وزن‌ها و هم در دیگر ویژگی‌های وزنی از وزن شعر فارسی بهره‌ی فراوان برده است. این موضوع به موسیقی اشعار عربی او رنگ و بوی فارسی بخشیده است. میرداماد در اشعار عربی خود از یک سوز پرکاربردترین بحرهای عربی اعراض کرده و از سوی دیگر از وزن‌های فارسی مانند وزن‌های دوری استفاده کرده است. با توجه به نمونه‌های موجود می‌توان نتیجه گرفت که میرداماد به هنگام سرودن اشعار عربی‌اش تحت تأثیر اشعار فارسی مولوی و حافظ بوده است. برای بررسی این موارد از شیوه‌ی نقد تطبیقی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: وزن فارسی، وزن عربی، وزن دوری، جواز وزنی، ضرورت وزنی، تأثیر و تأثر.

*. E-mail: ali.ghahramanim@gmail.com

مقدمه

سده‌ی یازدهم هجری (هفدهم میلادی) را می‌توان دوره‌ی احیای ادبیات عربی در ایران به شمار آورد. در این مقطع، با روی کار آمدن شاه عباس صفوی (۱۰۳۸/ق/۱۶۲۹م) و مهاجرت گسترده‌ی عالمان شیعه از لبنان (جبل عامل و بقاع) و بحرین به ایران نهضت ادبی زبان عربی در ایران شکل گرفت که پیشگامان اصلی آن هم‌این مهاجران تازه وارد بودند. رکن دیگر این نهضت ایرانیانی بودند که زبان عربی را از این فقیهان فرا گرفتند و به نوشتن کتب ادبی و سرودن اشعار به این زبان اقدام نمودند. بدیهی است آشنایی این شاعران ایرانی با میراث ادبی ایران زمین باعث شد تا آثار آنان تحت تأثیر این میراث قرار گیرد، موضوعی که به ندرت به آن پرداخته شده است. ما در این مقاله موضوع تأثیر موسیقی شعر فارسی بر اشعار عربی میرداماد (۱۰۴۱/ق/۱۶۳۲م) را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

علت انتخاب اشعار عربی میرداماد به عنوان موضوع اصلی این تحقیق آن است که این شاعر در دوره‌ی خود بیشترین تأثیرپذیری را از موسیقی شعر فارسی داشته است و آشنایی با این بُعد از شعر او می‌تواند راه را برای مطالعات کاربردی بیشتر در خصوص تأثیرات موسیقی شعر فارسی بر شعر عربی هموار کند. اما انتخاب مقوله‌ی موسیقی شعر به علت کم توجهی به آن در نقد شعر فارسی و عربی و به خصوص مطالعات تطبیقی در ایران بوده است.

در انجام این تحقیق از روش نقد تطبیقی استفاده شده است. این روش به ما کمک می‌کند تا ارتباطی منطقی بین اشعار عربی میرداماد و موسیقی آن با اشعار فارسی شاعران فارسی‌سرای ایران بیابیم.

الف) مختصری درباره‌ی زندگی و آثار میرداماد

پیش از آنکه به موضوع اصلی این مقاله پردازیم باید اندکی درباره‌ی میرداماد و اشعار عربی او سخن بگوییم.

۱. زندگی میرداماد

محمد باقر فرزند محمد حسینی مرعشی استرآبادی، معروف به میرداماد، از فیلسوفان و فقیهان نام آشنای ایران در دوره صفوی است. محمد، پدر میر، نخست با یکی از دختران محقق کرکی (۹۴۰ ق / ۱۵۳۳ م) ازدواج کرد. ولی آن دختر پس از مدتی درگذشت. او سپس با دختر دیگر محقق ازدواج کرد و میر از وی زاده شد. (جعفریان، ۳۰۹/۱۲) از این رو، پدر میر به داماد شهرت یافت و این لقب بر پسر او محمدباقر نیز اطلاق گردید و اندک اندک چنان شیوع یافت که مستعمل فیہ نخست آن تقریباً متروک شد. (قمی، د.ت. : ۲۲۶/۲) نگاهی به مکتوبات خود میر نشان می‌دهد که وی گاه داماد را در حق پدرش و گاه در حق خودش به کار برده است. (میرداماد، ۱۳۸۵ : هفده)

ملاً صدرا (۱۰۵۰ ق / ۱۶۳۷ م) در شرح *اصول کافی* اش از میرداماد با این تعابیر یاد کرده است:

«سیدی و سندی و استادی و استنادی فی المعالم الدینیّه و العلوم الإلهیّه و المعارف الحقیقیّه و الأصول یقینیّه، السید الأجلّ الأثور، العالم المقدّس الأزهر، الحکیم الإلهی و الفقیه الرّبّانی، سید عصره و صفوه دهره، الأمیر الکبیر و البدر المنیر، علّامه الزمان، أعجوبه الدوران، المسمّی بمحمد، الملقّب بباقر الداماد الحسینی - قدّس عقله بالنور الرّبّانی». (ملاً صدرا، ۱۳۷۰ : ۲۱۴/۱)

۲. شعر عربی میرداماد

در دیوان میرداماد موسوم به *دیوان/شراق* تعداد معدودی مسمّط و غزل و قطعه و دوبیتی (جمعا ۵۳ بیت) به زبان عربی وجود دارد. *خرّ عاملی* (۱۱۰۴ ق / ۱۶۹۳ م) درباره‌ی اشعار فارسی و عربی میرداماد می‌گوید: «وکان شاعراً بالفارسیّه و العربیّه مجیداً». (*خرّ عاملی*، ۱۳۶۲ : ۲۴۹/۲) با توجه به آشنایی شاعر با شعر فارسی، عجیب نیست که اشعار عربی وی تحت تأثیر موسیقی شعر فارسی قرار داشته باشند. در ادامه به این سؤال پاسخ خواهیم داد که: ویژگی‌های وزنی شعر فارسی که در اشعار عربی میرداماد وجود دارند کدامند؟

ب) وزن‌های اشعار عربی میرداماد

وزن‌های به کار رفته در اشعار عربی میرداماد را به سه نوع می‌توان تقسیم کرد:

۱. وزن‌های خاص شعر فارسی

۲. وزن‌های مشترک میان شعر عربی و فارسی

۳. وزن‌های خاص شعر عربی

اکنون به تفصیل به هر یک از این انواع خواهیم پرداخت.

۱. وزن‌های خاص شعر فارسی

از میان وزن‌های به کار رفته در اشعار عربی میرداماد، چهار قطعه شامل ۲۲ بیت (به ترتیب ۵، ۳، ۹، ۵ بیت) بر چهار وزن فارسی سروده شده است که مطلع هر کدام را به همراه رکن‌بندی وزن آن می‌آوریم:

یا عارِجَ المعارجِ، یا سیّدَ الرُّسُلِ

یا هادیَ الخلائِقِ، یا موضحَ السُّبُلِ

مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن

مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن

مضارع مَثَمَنَ مکفوف محذوف. (شمس قیس، ۱۳۶۰: ۱۴۹)

طارتِ المهجهُ شوقاً بِجناحِ الطربِ

لثمتُ سَدّةَ مولیِّ بشفاهِ الأدبِ

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

(همان، ۱۳۸۵: ۱۴۰)

رمل مَثَمَنَ مخبون محذوف. (همان، ۱۳۶۰: ۱۳۳)

بالله یا سکاری حیّ الحبیّب قولوا

هل ما أراه طیفٌ إذ فُزتُ بالوصالِ

مفعولُ فاعلاتن مفعولُ فاعلاتن

مفعولُ فاعلات مفعولُ فاعلاتن

(همان، ۱۳۸۵ : ۱۴۱)

مضارع مثنیٰ اُخرب. (همان، ۱۳۶۰ : ۱۴۹)

یا ازلّیّ الدوامُ، یا أبدیّ البقاءُ

یا أحدیّ الوجودُ، یا صمدیّ البهاءُ

مفتعلن فاعلان مفتعلن فاعلان

مفتعلن فاعلان مفتعلن فاعلان

(همان، ۱۳۸۵ : ۱۴۱)

منسرح مثنیٰ مطوی موقوف (یا مخبون موقوف).

(همان، ۱۳۶۰ : ۱۳۹)

یادآوری می‌کنیم که نام وزن‌های فارسی نباید ما را به اشتباه اندازد و از نام این اوزان که همه برگرفته از نام‌های بحور عربی است چنین بپنداریم که این وزن‌ها میان عروض فارسی و عربی مشترک است. از این رو ما تقطیع وزن‌ها را نیز آورده‌ایم و چنان که ملاحظه می‌کنیم این وزن‌ها در عروض عربی شناخته شده نیست و شاعران عرب از آن‌ها برای سرودن اشعارشان بهره نبرده‌اند و در عروض خلیل هم خبری از آن‌ها نیست. از سوی دیگر اوزان مذکور در ردیف وزن‌های پرکاربرد در شعر فارسی است، به طور مثال وزن «مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن»، بر اساس آمار الّول ساتین، دومین وزن پرکاربرد، و وزن «فاعلاتن فاعلاتن فاعلن» چهارمین وزن پرکاربرد در شعر فارسی است. (Elwell- Sutton, 1976 : p. 162)

تأثیرپذیری میرداماد از شعر فارسی در سرودن اشعار عربی خود، تنها منحصر به وزن شعر فارسی نیست، بلکه او در دیگر ویژگی‌های وزنی نیز به شدت

متأثر از ویژگی‌های وزنی در شعر فارسی بوده است. منظور ما از این ویژگی‌ها؛ جوازهای وزنی (= اختیارات شاعری)، ضرورت‌های وزنی، طول مصراع، هجاهای پایانی مصراع‌ها، و استفاده از وزن‌های دوری است. ما در این جا به مناسبت موضوع به هجاهای پایانی مصراع‌ها، و استفاده از وزن‌های دوری موجود در اشعار میرداماد می‌پردازیم و بحث‌های دیگر را به مباحث بعدی موکول می‌کنیم.

وزن‌های دوری اگر چه از دیرباز در شعر فارسی رواج داشته است، ولی از آنجا که شعر عربی عاری از آن بوده است، عروض فارسی سنتی از آن غفلت کرده و آن را نشناخته است. در عروض جدید به پایمردی ابوالحسن نجفی تعریف وزن دوری ارائه، و ویژگی‌های آن شناخته شده است. او در تعریف وزن دوری می‌گوید: «وزن دوری وزن مصراعی است که می‌توان آن را به دو پاره‌ی هم وزن تقسیم کرد، به طوری که هر یک از این دو پاره در حکم یک مصراع باشد». (نجفی، ۱۳۵۹: ۶۰۹)

از سوی دیگر یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های میان شعر عربی و فارسی در هجای پایانی مصراع‌ها نهفته است و آن این که در شعر فارسی «در پایان مصراع، کمیت هر شش هجا مساوی یکی شود و معادل یک بلند به حساب می‌آید (به اصطلاح زبان‌شناسی، تمایز آن‌ها خنثی می‌شود). (نجفی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۲۳۱) یعنی در پایان مصراع، اگر هجای کشیده بیاید معادل یک هجای بلند به شمار می‌آید، این امر در نیم‌مصراع وزن‌های دوری نیز صادق است. اما در شعر عربی از یک سو همچنان که هجای کشیده در حشو شعر نمی‌آید، در پایان مصراع‌های نخست نیز نمی‌آید و در چند وزن معدود در پایان بیت به ضرورت قافیه می‌آید، بدون آن که معادل یک هجای بلند باشد.

میرداماد در اشعار عربی خود از هر دو ویژگی شعر فارسی بهره برده است؛ از یک سو از وزن‌های دوری استفاده کرده و از سوی دیگر هم در پایان مصراع‌های نخست و هم در پایان نیم‌مصراع‌های اوزان دوری، هجای کشیده را معادل یک هجای بلند به کار برده است و از آن جای که زبان عربی دارای اعراب است، و هجای کشیده - غالباً - حاصل وقف بر پایان واژه است، از این رو در شعر عربی وقف در حشو شعر جایز نیست، زیرا اصل بر ادراج یعنی عدم وقف و اظهار اعراب کلمات است. (ابوالحسن عروضی، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م: ۵۸)، اما میرداماد بر

خلاف این قاعده عمل کرده و در حشو شعر وقف کرده است. به طور مثال در قطعه‌ی زیر:

یا عارِجَ المعارجِ، یا سیدَ الرُّسلِ
یا هادیَ الخلائقِ، یا موضحَ السُّبُلِ
(میرداماد، ۱۳۸۵ : ۱۳۹)

او در پایان مصراع‌های نخست از بیت سوم و چهارم و پنجم به ترتیب «الغیوب»، «الرسول»، و «العیوب» آورده است و همانند شعر فارسی هجای کشیده را معادل یک بلند قرار داده است. اگر بخواهیم براساس قواعد عروض رفتار کنیم، باید بگوییم که نه تنها وزن شعر عربی نیست، بلکه شاعر در این مصراع‌ها از وزن خارج شده و در رکن عروض، «فاعلن» و «فاعلان» را با یکدیگر خلط کرده است، درحالی‌که براساس قواعد عروض عربی، آوردن «فاعلان» در رکن عروض از ابیات غیر مصرع به هیچ وجه جایز نیست.

این قاعده‌ی فارسی در تمامی اشعار عربی میرداماد به چشم می‌خورد، جالب‌تر آن که میرداماد در دو قطعه از اشعار خود که بر وزن‌های دوری است، در نیم‌مصراع‌ها نیز این قاعده را به کار برده است. به طور مثال در قطعه‌ی زیر :

یا ازلِیَ الدوامِ، یا ابدیَ البقاءِ
یا احدىَ الوجودِ، یا صمدیَ البهاءِ
مفتعلن فاعلانُ مفتعلن فاعلانُ
مفتعلن فاعلانُ مفتعلن فاعلانُ
(همان، ۱۳۸۵ : ۱۴۱)

وزن این شعر دوری است که از چهار نیم‌مصراع تشکیل شده است، در وهله‌ی اول به نظر می‌رسد که میرداماد تمامی نیم‌مصراع‌ها را به صورت «مفتعلن فاعلان» سروده است و نیز اگر چه در حشو شعر بر خلاف قواعد شعر عربی، به ناچار باید وقف کنیم، ولی تمامی نیم‌مصراع‌ها بر هجای کشیده ختم شده است. اما در بیت چهارم این

نظم به هم می‌خورد و هجای کشیده و بلند با هم خلط می‌شود و بدین ترتیب بر ما روشن می‌شود که شاعر در سرودن این اشعار توجهی به عروض عربی نداشته و تحت تأثیر وزن شعر فارسی و ویژگی‌های وزنی آن بوده است. بیت چهارم این قطعه چنین است:

أَنْتَ فَلَقْتَ الْعَدَمَ أَنْتَ بَرَأْتَ النَّسَمَ

أَنْتَ وَضَعْتَ الصَّعِيدُ أَنْتَ رَفَعْتَ السَّمَاءَ

مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن

مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن

(همان، ۱۳۸۵ : ۱۴۱)

سخن پایانی در این مبحث آن است که قطعه‌ی دیگر این بخش از اشعار میرداماد با مطلع: «بالله یا سکاری حیّ الحبیبِ قولوا» نیز بر یکی از وزن‌های دوری مشهور در شعر فارسی است که تقطیع آن به صورت «مفعولُ فاعلاتن مفعولُ فاعلاتن» است. این وزن اگر چه در آمار الّول سائین در رتبه‌ی ۲۷ قرار دارد (Elwell-Sutton, 1976 : P. 163) ولی از وزن‌های پرکاربرد در نزد مولانا جلال الدین مشهور به مولوی است (۱۵۸ غزل. رک: فرزاد، ۱۳۴۹: ۱۷۴) که از بین آن‌ها ۲ غزل مملّع و دو غزل نیز کاملاً عربی است، این قطعه همچنین یادآور این غزل مشهور حافظ است که دو بیت آن نیز به صورت مملّع آمده و مطلع آن چنین است:

دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را

دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

(حافظ، ۱۳۸۱ : ۸)

۲. وزن‌های مشترک

منظور از وزن‌های مشترک وزنهایی است که هم در نزد شاعران فارسی‌گو و هم در نزد شاعران تازی‌گو به کار می‌رود. البته این که هر کدام از این وزن‌ها اساساً فارسی است یا عربی، خارج از بحث این نوشته است.

این بخش از اشعار میرداماد شامل: ۵ رباعی، یک مسمط بر وزن «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (فاعلان)» (۱۲ بیت)، دو قطعه: یکی بر وزن متقارب «فعولن فعولن فعولن فعولن» (۲ بیت) و دیگری بر وزن خفیف «فاعلاتن مفاعلن فعِلن» (۲ بیت) می‌باشد.

درباره‌ی رباعی‌ها باید گفت که اگر چه تقطیع رباعی در عروض عربی (فعلن متفاعلن فعولن فعِلن) متفاوت با تقطیع آن در عروض فارسی است، ولی ترتیب هجایی آن در هر دو یکسان است. از این حیث میرداماد در سرودن این رباعی‌ها، خواه از رباعی‌سرایان فارسی تأثیر پذیرفته باشد، خواه از رباعی‌سرایان عربی، تفاوتی در نتیجه‌ی کار نخواهد داشت.

اما درباره‌ی مسمطی که بر وزن رمل مَثْمَن محذوف سروده باید گفت که اگر چه ما وزن آن را میان عروض فارسی و عربی مشترک می‌دانیم، ولی این مسمط به شدت دارای رنگ و بوی وزن‌های خاص فارسی است؛ نخست این که در عروض عربی بحر رمل در دایره‌ی مسدس است و در کاربرد به دو صورت مسدس و مربّع به کار می‌رود، و هیچ‌گاه به صورت مَثْمَن کاربرد ندارد، از این رو ممکن است این وزن را بنا بر قواعد عروض عربی نه به عنوان یک مصراع بلکه به عنوان یک بیت تلقی کرد که عروض آن «فاعلاتن» و ضرب آن «فاعلن» است؛ در حالی که میرداماد به تأثیر از شعر فارسی آن را به صورت مَثْمَن به کار برده است. چنان که می‌دانیم شاعران فارسی‌گو نه تنها رمل، بلکه برخی دیگر از اوزان مسدس و مربّع عربی را (همچون رجز و هزج) به صورت مَثْمَن به کار برده‌اند. شاید مهم‌ترین دلیل طولانی کردن وزن شعر در فارسی، عدم وفور واژه‌های هم‌قافیه در مقایسه با شعر عربی بوده است. دلیل دیگر ما بر این که میرداماد به همین وزن رنگ و بوی فارسی داده است، التزام به رکن «فاعلاتن» در تمامی مسمط است، در حالی که در رمل عربی شاعر به وفور «فعِلاتن» (مخبون) را به جای هر یک از ارکان «فاعلاتن» به کار می‌برد، حال آن که میرداماد در هیچ یک از ارکان این شعر، از خبن استفاده نکرده است. از همین رو، ما ناگزیریم به تبعیت از عروض فارسی این دو وزن را که میرداماد به کار برده است مستقل از یکدیگر به شمار آوریم:

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعِلن

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعِلن

فاعلاتن فاعلاتن فاعِلن

فاعلاتن فاعلاتن فاعِلن

ما وزن متشکّل از «فاعلاتن» را در ضمن وزن‌های مشترک، و وزن متشکّل از «فاعلاتن» را در ضمن وزن‌های خاص فارسی به شمار می‌آوریم، زیرا عروض نوین فارسی، به درستی رکن «فاعلاتن» را مستقل از «فاعلاتن» می‌داند، در حالی که در عروض عربی چنین نیست و «فاعلاتن» فرعی از «فاعلاتن» است و جایگزین کردن هر یک به جای دیگری جایز است. بالاخره این که هر دو وزن: رمل مَثْمَن محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعِلن)، و رمل مَثْمَن مخبون محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعِلن) از وزن‌های پرکاربرد در شعر فارسی هستند، به طوری که وزن نخست رتبه‌ی سوم، و وزن دوم رتبه‌ی چهارم را داراست. (: Elwell-Sutton, 1976 P.162)

درباره‌ی قطعه‌ی دوبیتی که بر وزن خفیف سروده شده نیز دقیقاً همان حکم صادق است که درباره‌ی وزن پیشین عنوان کردیم، یعنی این وزن نیز اگر چه از وزن‌های مشترک عربی و فارسی است، ولی میرداماد به تأثیر از شعر فارسی، آن را همانند شاعران فارسی‌سرا به کار برده است. البته این وزن در شعر فارسی و عربی می‌تواند در رکن اول خود «فاعلاتن» و «فاعلاتن» را به جای یکدیگر به کار ببرد، ولی در رکن دوم «مفاعِلن» در شعر فارسی بدون تغییر می‌ماند، و بر خلاف شعر عربی «مفاعِلن» در اینجا جایگزین «مستفعلِن» (با زحاف خبن) نیست، و بالاخره رکن سوم (فَعِلن) در عروض فارسی جایگزین «فاعِلن» نیست. با تقطیع کامل این دو بیت میرداماد، در می‌یابیم که شاعر در رکن دوم و سوم تابع عروض فارسی است. این ویژگی را در قطعه‌ی دوبیتی بر وزن متقارب نیز در می‌یابیم که بر خلاف عروض عربی که هر یک از رکن‌های «فعولن» می‌تواند مقبوض شده و به «فعول» تبدیل شود، در تمامی ارکان این قطعه، «فعولن» همانند شعر فارسی بدون زحاف آمده است.

۳. وزن‌های خاص عربی

درباره‌ی این بخش از اشعار میرداماد، سخن بسیار کوتاه خواهد بود، زیرا وی تنها یک قطعه‌ی پنج‌بیتی بر وزن وافر وافی «مفاعلتن مفاعلتن فعولن» سروده که مطلع آن چنین است:

کأنی کلّ معقوصٍ عویصٍ
أری لا بامثراءٍ یعتبرینی

مفاعیلن مفاعیلن فعولن

مفاعیلن مفاعیلن فعولن

(میرداماد، ۱۳۸۵: ۱۴۱)

چنان که می‌دانیم وافر از بحرهای خاص شعر عربی است و شاعران پارسی‌گو آن را در اشعار خود به کار نبرده‌اند، خواجه نصیر گوید: «وافر هم از بحرهای تازیان است. . . و اما به پارسی به تکلف در وافی؛ عروض و ضرب هر دو سالم یا هر دو معصوب یا هر دو مقطوف به کار دارند». (خواجه نصیر طوسی، ۱۳۶۳: ۳۰، ۳۱) که مهم‌ترین دلیل آن نسبت هجای کوتاه به هجای بلند در رکن «مفاعلتن» (نسبت سه به یک) است. از سوی دیگر می‌دانیم که دخول زحاف عصب «مفاعلتن» را به «مفاعیلن» تبدیل می‌کند و این زحاف به وفور در این بحر به کار می‌رود. حال اگر در هر دو رکن «مفاعلتن» دچار زحاف عصب شود وزن مصراع به صورت «مفاعیلن مفاعیلن فعولن» در می‌آید، چنان که در تقطیع بیت مطلع شاهد آن هستیم. این وزن یکی از وزن‌های رایج در شعر فارسی است و عروضیان ایرانی آن را در ضمن وزن‌های هزج قرار داده‌اند (هزج مسدّس محذوف). شگفت این که در تمامی این قطعه‌ی پنج‌بیتی از میرداماد که بر بحر وافر آمده، تنها و تنها یک «مفاعلتن» (بیت سوم، مصراع اول، رکن دوم) به کار رفته است و مابقی ارکان معصوب (مفاعیلن) هستند. اگرچه به دلیل وجود تنها یک «مفاعلتن» باید این شعر را در ضمن اوزان عربی جای داد، ولی بی‌تردید شاعر در این قطعه نیز متأثر از شعر فارسی بوده است، زیرا منظومه‌های مهمی از ادب فارسی بر وزن «مفاعیلن مفاعیلن فعولن»

سروده شده (مانند خسرو و شیرین اثر نظامی گنجه‌ای) و میرداماد بی‌تردید با آن‌ها آشنا بوده است.

نکته‌ی مهم دیگر آن که میرداماد در اشعار عربی خود از بحرهای مختص به شعر عربی مانند: طویل، بسیط و کامل که اتفاقاً از مهم‌ترین و پرکاربردترین بحرهای عربی نیز هستند، هیچ بهره‌ای نبرده است. این نیز می‌تواند دلیل دیگری بر تأثیرپذیری میرداماد از اوزان فارسی و تغافل او از بحرهای مهم عربی باشد. همچنین در اشعار عربی میرداماد هیچ وزنی را نمی‌بینیم که رکن ضرب آن، متفاوت با رکن عروض باشد؛ یعنی میرداماد از قواعد عله آنچنان که در عروض عربی آمده، استفاده نکرده است و تمامی ارکان عروض همانند ارکان ضرب آمده است.

ج) جوازهای وزنی و ضرورت‌های وزنی در اشعار عربی میرداماد

یکی از جنبه‌های تمایز میان عروض فارسی و عربی اختلاف‌های موجود میان آن‌ها در خصوص جوازهای و ضرورت‌های وزنی میان آن‌هاست. پس از بررسی وزن‌های به کار رفته در اشعار عربی میرداماد، اکنون می‌خواهیم اشعار او را از لحاظ جوازها و ضرورت‌ها بررسی کنیم، تا معلوم گردد که میرداماد از این نظر از شعر فارسی تأثیر پذیرفته است یا نه.

۱. جوازهای وزنی

در ضمن مباحث درباره‌ی جوازهای وزنی مطالبی به صورت پراکنده گفته شد. در اینجا ابتدا باید بگوییم که یکی از اختلاف‌های موجود میان وزن شعر عربی و فارسی، اختلاف در جوازهای وزنی است. منظور ما از جوازهای وزنی همان است که در عروض عربی از آن معمولاً با عنوان زحافات محض یا زحافات جایگزین عله یاد می‌شود و در عروض فارسی نیز از آن‌ها به «اختیارات شاعری» نام برده می‌شود.

از بررسی اشعار عربی میرداماد نتیجه می‌گیریم که جوازهای وزنی موجود در آن‌ها در یک مورد میان عربی و فارسی مشترک است و آن جایگزین شدن «فاعلاتن» به جای «فعلاتن» در خفیف و رمل مخبون و... است. در دیگر موارد بی‌تردید

میرداماد از جوازهای وزن عربی به کلی اعراض کرده و از جوازات وزنی فارسی بهره برده است که مهم‌ترین آن‌ها کاربرد هجای کشیده به جای هجای بلند در پایان مصراع‌ها (و نیم‌مصراع‌ها در وزن‌های دوری) است که پیش از این به آن پرداختیم. البته از آنجایی که جوازهای وزن فارسی کمتر از وزن عربی است و در نتیجه اختلاف موجود ترتیب و نوع هجا در شعر فارسی کمتر از شعر عربی اتفاق می‌افتد. از این حیث شعر فارسی استحکام بیشتری از شعر عربی دارد و این باعث استواری وزنی در اشعار میرداماد شده است.

۲. ضرورت‌های وزنی

یکی از تفاوت‌های موجود میان وزن شعر در عربی و فارسی تفاوت آن‌ها در استعمال ضرورت‌های وزنی است. حذف یا ابقای همزه یکی از مباحث مربوط به وزن شعر در عربی و فارسی است، با این تفاوت که در شعر عربی، این قواعد صرفی است که همزه‌ی قطع را از همزه‌ی وصل مشخص می‌کند و عدول از قواعد صرفی با این که به فصاحت کلام لطمه می‌زند، با این حال در شعر عربی به عنوان یک ضرورت پذیرفته شده است؛ یعنی بنا بر ضرورت همزه‌ی وصل به صورت قطع، و یا همزه‌ی قطع به صورت وصل خوانده می‌شود. (رک: السیرافی، ۱۴۰۵/ق ۱۹۸۵ م: ۷۰؛ ابن عصفور، ۱۹۸۰ م: ص ۵۲ و ۹۸)

اما در شعر فارسی حذف یا ابقای همزه مرتبط به مباحث صرفی نیست، بلکه وزن شعر تعیین کننده ی آن است. حذف همزه اگر چه از ضرورت‌های وزنی فارسی به شمار می‌آید، ولی هیچ لطمه‌ای به فصاحت کلام نمی‌زند. شگفت این که میرداماد در اشعار عربی خود با همزه همانند همزه در شعر فارسی رفتار کرده است، بدین معنی که هر جا وزن ایجاب می‌کرده، همزه‌ی وصل را قطع و یا همزه‌ی قطع را به صورت همزه‌ی وصل آورده است. ابقای همزه‌ی وصل مانند:

هجرکم یا مالہ من امتداد

مُهجّتی یا مالها من احتمال

(میرداماد، ۱۳۸۵: ۱۳۹)

یا قومُ هواؤکم بصدری نزلا

والقلبُ بنارِ حَبکم اِشْتَعلا

(همان، ۱۳۸۵ : ۱۴۳)

و حذف همزه‌ی قطع، مانند:

إِنَّ فناءَ الجوادِ مزدلفُ العافیه

وَ أَنَّ طوَارَ الکریمِ مشعُرُ وفدِ الرجاءِ

(همان، ۱۳۸۵ : ۱۴۱)

البته این بدان معنی نیست که شاعر از ضرورت وزنی عربی هیچ بهره‌ای نبرده است بلکه در یک مورد از ضرورت اسکان حرف متحرک (مع به جای مع؛ رک: همان، ۱۳۸۵ : ۱۳۹) استفاده کرده است.

نتیجه

مهم‌ترین نتایجی که می‌توان از این بحث گرفت این است که میرداماد به دلیل زندگی و تحصیل در ایران و آشنایی با شعر شاعران پارسی‌گو، در اشعار عربی خود به شدت متأثر از ویژگی‌های وزنی اشعار فارسی بوده است، به گونه‌ای که او برای اشعار عربی‌اش از وزن‌های شعر فارسی بهره‌ی فراوان برده و اشعارش را در قالب وزن‌های فارسی ریخته است. او همچنین از دیگر ویژگی‌های وزنی شعر فارسی تأثیر پذیرفته است که عبارتند از: استفاده کردن از وزن‌های دوری، آوردن هجای کشیده معادل هجای بلند در پایان مصراع‌های نخست، طولانی کردن مصراع‌ها از طریق انتخاب وزن‌های طولانی فارسی، استفاده کردن از جوازهای وزنی فارسی و تغافل از جوازهای وزنی عربی و اعراض از بحرهای مهم عربی مثل طویل و بسیط و کامل.

در پایان پیشنهاد می‌شود به منظور تبیین بیشتر موضوع، اوزان اشعار فارسی میرداماد نیز مورد بررسی قرار گرفته و با نتایج به دست آمده در این تحقیق مقایسه شد.

کتابنامه

- ابن عصفور الاشبیلی، ابوالحسن علی بن مؤمن بن محمد. (۱۹۸۰م). «*ضرائر الشعر*»، تحقیق السید ابراهیم محمد، بیروت: دار الاندلس للطباعة والنشر والتوزیع: الطبعة الاولى.
- ابوالحسن العروسی، احمد بن محمد. (۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م). «*الجامع فی العروض والقوافی*»، حقه و قدّم له زهیر غازی زاهد و هلال ناجی. بیروت: دارالجيل الطبعة الاولى.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۲). «*مقالات تاریخی*»، قم: دلیل ما، چاپ اول.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۱). «*دیوان*». به اهتمام محمد جواد شریعت، اصفهان: آتروپات. چاپ پانزدهم.
- خرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۶۲). «*امل الآمل*». تحقیق احمد حسینی اشکوری، قم: دارالکتاب الاسلامی.
- خواجه نصیرالدین طوسی، محمد. (۱۳۶۳). «*معیار الاشعار*». به اهتمام محمد فشارکی و جمشید مظاهری، اصفهان: انتشارات سهروردی. چاپ اول.
- السیرافی، ابو سعید الحسن بن عبد الله بن المرزبان. (۴۰۵ق/۱۹۸۵م). «*ضروره الشعر*». تحقیق رمضان عبد التوّاب، بیروت: دار النهضة العربیه للطباعة والنشر. الطبعة الاولى.
- شمس قیس، شمس‌الدین محمد قیس الرازی. (۱۳۶۰). «*المعجم فی معاییر اشعار العجم*»، تصحیح محمد بن عبد الوهّاب قزوینی و تصحیح مجدد مدرّس رضوی. تهران: کتابفروشی زوّار. چاپ سوم.
- فرزاد، مسعود. (اردیبهشت ۱۳۴۹). «*عروض مولوی*». مجله خرد و کوشش، دوره دوم، شماره اول، صفحات ۱۴۱-۲۳۵.
- قمی، عباس. (د.ت.). «*الکنی و الالقاب*»، تهران: مکتبه الصدر.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (۱۳۷۰). «*شرح اصول کافی*»، تصحیح محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. چاپ اول.

میرداماد، محمدباقر. (۱۳۸۵). «دیوان اشراق»، به کوشش سمیرا پوستین‌دوز، تهران: میراث مکتوب.

نجفی، ابوالحسن. (۱۳۸۶). «تقطیع». دانشنامه‌ی زبان و ادب فارسی. زیر نظر اسماعیل سعادت، ج ۲، تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

(فروردین ۱۳۵۹). «درباره‌ی طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی: بحث روش». مجله‌ی آشنایی با دانش (دانشگاه آزاد ایران). شماره‌ی ۷، صفحات ۵۹۱-۶۲۵.

Elwell-Sutton, Laurence Paul. (1976). "The Persian Metres". Cambridge: Cambridge University Press. First Edition